

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۱۵

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۵/۷

سال هشتم، شماره ۳۰، پاییز ۱۳۹۸

نقد و بررسی چالش‌های مهم اصل مهدویت از منظر سلفی‌گرایان ایران

سیدمصطفی حسینی^۱

چکیده

مهدویت یکی از مهم‌ترین اعتقادات تشیع است؛ به طوری که باور به این اعتقاد، ثمره رسالت انبیاء و سرچشمه همه خیرات و نیکی‌ها دانسته می‌شود. از همین رو جریان‌های مخالف تشیع، روی خوشی به این آموزه شیعیان نشان نمی‌دهند و همواره در ناموجه نشان دادن آن تلاش کرده‌اند. سلفی‌گرایان ایران یکی از این جریان‌های مخالف هستند با این مشخصه که در دل تشیع شکل گرفتند و با منابع و مصادر شیعیان آشنایی بیشتری دارند. همین مسئله باعث شده تا آشنایی با افکار آنان و پاسخ به شبهات‌شان، ضرورت دو چندان پیدا کند. از منظر آنان ضرورت مهدویت با چالش‌هایی مواجه است که مهم‌ترین آن چالش‌ها عبارتند از: گسترش فساد و هرج و مرج، آیات قرآنی ناسازگار با این آموزه شیعیان و عدم حصر تعداد امامان در عدد دوازده. اما بررسی‌ها نشان می‌دهد که چالش‌های ذکر شده توسط آنان، نمی‌تواند خللی در آموزه مهدویت ایجاد کند؛ چرا که اندیشه مهدویت نه تنها عامل گسترش فساد و خونریزی است، بلکه زمینه را برای فاسدان و مسببان هرج و مرج بسته است. آیات قرآنی نیز براساس تفسیر صحیح هیچ منافاتی با مهدویت ندارند و دوازده نفر بودن امامان نیز براساس ادله محکم و روایات قطعی فراوان است.

واژگان کلیدی

مهدویت، سلفی‌گرایان ایران، امام زمان علیه السلام، دوازده امام.

۱. دانشجوی دکتری رشته کلام اسلامی مؤسسه امام خمینی علیه السلام قم (hseedmostafa@yahoo.com).

مقدمه

مهدویت در نگاه شیعیان به معنای اعتقاد به ظهور و بروز انقلابی عظیم است که سرتاسر عالم را فرا می‌گیرد و جهانی که پُر از شرارت و فساد گشته را به رهبری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عالمی عدالت محور و دور از هرگونه تباهی و فساد تبدیل خواهد کرد. این اعتقاد باعث شده تا مردم همواره منتظر ظهور این منجی باشند. بنابراین همواره در طول تاریخ اسلام، جریان‌های به وجود آمده در جهان اسلام نسبت به آموزه مهدویت واکنش نشان داده‌اند. یکی از این واکنش‌ها مربوط به سلفی‌گرایان ایران است. آنان که شیعه دوازده امامی بودند و با منابع و احادیث شیعیان کاملاً آشنا بودند، تحت تأثیر افکار ابن تیمیه و جریانات سلفی، چنین سخنانی را مطرح کرده‌اند. این افراد به دلیل شباهت اعتقاداتشان با سلفی‌ها و متأثر بودن از آنها در آموزه‌های فراوانی هم چون نفی زیارت، شفاعت، توسل و مبارزه با ساختن بنا بر قبور و انکار وجود امام غایب و... به سلفی‌گرایان ایران نامیده شده‌اند و مهم‌ترین آنان عبارتند از: سید ابوالفضل برقی، حیدر علی قلمداران، شریعت سنگلجی و سید مصطفی طباطبایی.

در مقابل سلفی‌گرایان ایران در کتاب‌های خود با تمسک به آیات متعددی از قرآن و برخی شواهد عقلی، اصل مهدویت را انکار کرده‌اند. امروزه متأسفانه دشمنان مکتب تشیع به ویژه سلفی‌گرایان وهابی، با برجسته کردن چهره‌های این جریان و از طریق وسایل ارتباطی نظیر اینترنت، شبها و ادعاهای آنان را منتشر می‌کند و ضرورت بررسی و نقد دیدگاه‌های آنان را دو چندان می‌کند.

بررسی دلایل سلفی‌گرایان ایران درباره انکار اصل مهدویت نشان می‌دهد اندیشه مهدویت، نه تنها برخلاف آیات قرآن و سایر ادله است بلکه تأییدات قرآنی و روایی فراوانی دارد و هم چنین نقشی در گسترش فساد و جنگ و سوءاستفاده مدعیان مهدویت ندارد بلکه بر عکس راه را بر سوءاستفاده کنندگان از آن می‌بندد و مانع فساد و خونریزی می‌گردد.

چالش‌های اصل مهدویت و بررسی آن

سلفی‌گرایان ایران با مخالفت نسبت به اصل مهدویت، تلاش می‌کنند تا این اصل را کمرنگ‌تر از باورهای کنونی شیعیان جلوه دهند. البته برخی از آنان که نگاهی افراطی‌تر دارند، در آثار خود با اهانت به علمای امامیه، اصل و اساس مهدویت و ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را امری

نادرست و ساخته و پرداخته علما و بزرگان امامیه می‌دانند:

باید تحقیق کرد مسئله مهدی و یا دوازده امامی آیا دلیلی از عقل و یا از کتاب آسمانی دارد یا خیر. بلکه ضد عقل و ضد کتاب آسمانی است، و در کتاب آسمانی یعنی قرآن... آیاتی است که دلالت دارد بر کذب ادعای مهدویت، چنانی که مدعیان آن می‌گویند. (برقی، بی تا: ۳۸)

عمده دلایل آنان بر نادرست نشان دادن این اصل، مبتنی بر سه محور ذیل است:
گسترش فساد و هرج و مرج: به این معنا که اصل مهدویت منجر به ظهور مدعیان مهدویت شده و منجر به جنگ و خون‌ریزی گسترده‌ای در جهان اسلام شده است.
آیات قرآن: از منظر سلفی‌گرایان آیات فراوانی از قرآن کریم وجود دارد که با شکل‌گیری بنیان مهدویت همراهی ندارد.

عدم حصر تعداد امامان در عدد دوازده: به این معنا که تعداد امامان منحصر در عدد دوازده نیست و دلایل شیعیان بر آن نادرست است. بنابراین امام دوازدهم شیعیان، منجی آخرالزمان نیست.

۱. گسترش فساد و هرج و مرج

از منظر سلفی‌گرایان ایران، قوانین دین الهی برای اصلاح بشر و دفع مفسدات آنان آمده؛ بنابراین شارع دین، نباید درهای فساد را به روی مردم باز گذارد و خبری را شایع کند که به ضرر مردم است. از سوی دیگر، ادعای وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه زمینه‌ساز شکل‌گیری قیام‌های فراوانی است که نتیجه آن جز فساد و قتل و کشتارها نیست. بنابراین در مجموع می‌توان نتیجه گرفت، دین اسلام نیازی به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه ندارد:

آیا فکر کرده‌اید که اخباری که برای وجود مهدی و آمدن او ساخته‌اند، چقدر ضرر و فساد دارد؛ زیرا به مردم مسلمان گفته‌اند روزی برای اصلاح آن هم به زور از طرف خدا یک نفر به نام مهدی می‌آید و مردم را به انتظار چنین کسی گذاشته‌اند؛ آن وقت به نام مهدی، صدها نفر قیام کرده و مردم را به قتل و کشتار و غارت یکدیگر واداشته‌اند و چه ضررهای زیادی شامل حال مردم شده و چه قدر فساد و فتنه کرده‌اند؛... میلیاردها به نام سهم امام از مردم عوام گرفته و صرف نشر خرافات خود کرده‌اند... تا به حال و تا زمان ما هفتاد نفر به نام مهدی قیامت کرده و خون مردم را ریخته‌اند... (برقی، بی تا: ۵۱).

تاریخ همواره جنگ و خون‌ریزی‌ها و فجایعی که برخی افراد و با استفاده از نام

مهدی عَلَيْهِ السَّلَام، در مناطق مختلفی از مناطق اسلامی به پا کردند را به یاد دارد؛ افرادی نظیر محمدبن تومرت، شیخ احمد احسائی، سید علی محمد باب، احمد قادیانی و

بررسی

در بررسی این شبهه می‌توان گفت: این مسئله نخستین بار نیست که در جهان اسلام مطرح شده باشد؛ قبل از سلفی‌گرایان ایران، رشیدرضا به طرح این شبهه پرداخت و تلاش کرد از این طریق نیز موضوع مهدویت در جهان تشیع را نادرست جلوه دهد:

اعتقاد به مهدی عَلَيْهِ السَّلَام و کسی که زمین را پراز عدل می‌کند، عامل فتنه‌های عظیمی در مناطق گوناگون و در طول زمان‌های متمادی شده است و باعث شده تا افرادی ادعا کنند مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَام هستند. (رشیدرضا، ۱۴۲۰: ۶، ۴۷)

به نظر می‌رسد سلفی‌گرایان ایران نیز به تاسی از بزرگان سلفی، این شبهه را مطرح کرده‌اند. اما جدای از نفوذ افکار بزرگان سلفی در سلفی‌گرایان ایران، این شبهه با موارد نقض فراوانی مواجه است که در آن موارد، اعتقاد و باوری صحیح (حتی بنا بر نظر سلفی‌گرایان ایران)، عامل قتل و کشتارهای فراوانی شده است؛ از جمله این موارد اعتقاد و باور به دین است. این اعتقاد باعث شده تا در طول زمان‌های مختلف، افرادی دم از دین و آئین جدیدی بزنند و بتوانند پیروانی در گرد خود جمع کنند و زمینه‌ساز ریختن خون‌های انسان‌های بی‌شماری در بین آئین‌های متفاوت شوند. حال آیا می‌توان به بهانه سوءاستفاده برخی جاهلان از این موضوع، اساس اعتقاد به دین و دینداری را نادرست و اشتباه پنداشت؟ آیا وجود مدعیان فراوان نبوت و درگیری‌هایی آنان در این زمینه، توجیه مناسبی در تردید و انکار اعتقاد به نبوت است؟ بنابراین نمی‌توان اعتقاد و باوری صحیح را به دلیل سوءاستفاده از آن، نادرست و غیرعقلی پنداشت.

علاوه بر این، براساس اندیشه مهدویت و مطابق روایات، هر قیامی قبل از قیام امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام و به نام ایشان باشد، باطل و مردود است.^۱ بنابراین اندیشه مهدویت

۱. به طور نمونه زمانی که عبدالله بن حسن، بنی هاشم و از جمله امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام را برای بیعت با فرزند خود که او را مهدی آل محمد عَلَيْهِ السَّلَام می‌خواند، دعوت کردند تا علیه بنی‌امیه قیام کنند؛ امام در پاسخ فرمودند: «إِنْ كُنْتَ تَرَىٰ بَعْدِي عَيْنًا فَانظُرْ بِهَا إِلَىٰ عَيْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَلَّا يَأْتِيَنَّكَ هَذَا هُوَ الْمَهْدِيُّ فَلَيْسَ بِهِ وَلَا هَذَا أَوَانُهُ وَإِنْ كُنْتَ إِثْمًا تُرِيدُ أَنْ تُخْرِجَهُ غَضَبًا لِلَّهِ وَيَأْمُرُ

نه تنها عامل گسترش قیام ها و خونریزی هاست، بلکه زمینه را برای مدعیان دروغین مهدویت بسته است.

حاصل آن که خوی قدرت طلبی و استعمارگری انسان ها، همواره و در طول تاریخ، باعث گردیده تا برخی موضوعاتی را مورد تمسک قرار دهند و جاهلانی را در اطراف خود گردآوری کنند و دست به شورش و قیام بزنند. در این صورت بی انصافی است که بخواهیم، عامل این قیام ها و شورش ها را موضوعاتی قرار دهیم که آنان به آن تمسک کرده اند.

۲. آیات قرآن

از منظر سلفی گرایان ایران، برخی آیات قرآن کریم با اندیشه مهدوی شیعیان امامیه، متضاد هستند. آنان از این آیات در رد تفکر مهدویت استفاده کرده اند. این آیات را می توان در چند دسته، تقسیم بندی کرد:

دسته اول که مهم ترین آنهاست، شامل آیاتی می شود که به گونه ای موت حضرت عیسی علیه السلام را نتیجه می دهد:

﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ إِنِّي فَاعِلٌ بِكَ وَرَافِعُكَ إِلَىٰ مَطَهْرَتِكَ مِنِّي كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأَخَذُكُمْ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾^۱

برداشت موت حضرت عیسی علیه السلام از این آیات از آن جهت با اندیشه مهدویت، تعارض دارد که شیعیان براساس روایات، معتقدند: حضرت عیسی علیه السلام هم اکنون زنده هستند و هنگام ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریح از آسمان فرود آمده و پشت سر ایشان نماز می گزارند و در رکاب آن حضرت باقی می ماند.^۲

۱. ترجمه: «[یاد کن] هنگامی را که خدا گفت: «ای عیسی، من تو را برگرفته و به سوی خویش بالا می برم، و تو را از [آپیش] کسانی که کفر ورزیده اند پاک می گردانم، و تا روز رستاخیز، کسانی را که از تو پیروی کرده اند، فوق کسانی که کافر شده اند قرار خواهم داد آن گاه فرجام شما به سوی من است، پس در آنچه بر سر آن اختلاف می کردید میان شما داوری خواهم کرد». (آل عمران: ۵۵)

۲. به طور نمونه در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده: «... لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّىٰ يَخْرُجَ فِيهِ وَوَلَدِي الْمَهْدِي فَيَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ علیه السلام فَيَصَلِّي خَلْفَهُ وَتُشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَيَبْلُغُ سُلْطَانَهُ

دسته دیگر آیاتی است که هرگونه تغییر و تحول در جامعه‌ای را منوط بر خواست و اراده مردم آن جامعه کرده:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد: ۱۱).

هم‌چنین هرگونه اکراه و اجباری در دین نادرست شمرده شده است:

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ (یونس: ۹۹).

یا آیه شریفه:

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ (بقره: ۲۵۶).

بنابراین این اندیشه که روزی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف خواهد آمد و مردم را با زور و شمشیر اصلاح می‌کند، نادرست است. (برقی، بی تا: ۴۷)

دسته سوم آیاتی است که بیانگر وجود یهودیان و مسیحیان تا روز قیامت و دشمنی میان آنان است:

﴿فَأَعْرَبْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ (مائده: ۱۴).

این برخلاف آمدن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف و برطرف کردن دشمنی‌ها و مسلمان کردن آنان است. (برقی، بی تا: ۴۸) هم‌چنین مشابه این آیه در سوره ممتحنه (ممتحنه: ۴) و آیه ۶۴ سوره مائده نیز آمده است. در سوره هود نیز از عدم امکان واحد کردن امت و وجود اختلاف همیشگی میان آنان سخن به میان آمده است (برقی، بی تا: ۵۰):

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ. إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾ (هود: ۱۱۸-۱۱۹).

این آیات بر دو نکته دلالت می‌کنند: اول، وجود مسیحیان و یهودیان تا روز قیامت. دوم، اختلاف و کینه و کدورت بین آنان.

بررسی

آیات دسته اول

شریعت سنگلجی، مهم‌ترین کسی است که در میان سلفی‌گرایان به این بحث پرداخته و نتیجه گرفته حضرت عیسی علیه السلام از دنیا رفته است. اما بررسی آیاتی که سنگلجی به آن‌ها پرداخته، نشان می‌دهد ادعای او در زمینه موت حضرت عیسی علیه السلام نادرست است. آیه شریفه‌ای که در دسته اول ذکر شد، یکی از مهم‌ترین آیاتی است که در این بحث مورد استناد قرار گرفته است. به اعتقاد شریعت سنگلجی، توفی در این آیه و هر جایی که فاعل آن خداوند و مفعولش خلق باشد، به معنای قبض روح و میراندن است و قول لغویین و روایات را مؤید دیدگاه خود می‌داند. (شریعت سنگلجی، ۱۳۲۲، ۱۵-۲۲)

اما بررسی قول لغویین نشان می‌دهد که توفی در لغت به معنای اخذ و گرفتن است. به طور مثال در *لسان العرب* آمده:

تُوفِّي فلان و تَوَفَّاهُ اللهُ إِذَا قَبِضَ نَفْسَهُ، وَ فِي الصَّحاحِ: إِذَا قَبِضَ رُوحَهُ، وَ قَالَ غَيْرُهُ: تَوَفَّى المَيِّتَ اسْتِيفَاءً مُدَّتِهِ التي وَفِيَتْ لَهُ وَ عَدَّدَ أَيامَهُ وَ شَهْرَهُ وَ أَعوامَهُ فِي الدُّنْيَا. تَوَفَّيْتُ المَالَ مِنْهُ وَ اسْتَوْفَيْتَهُ إِذَا أَخَذْتَهُ كَلَهُ. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۵، ۴۰۰)

در قرآن کریم نیز در موارد فراوانی «توفی» به معنای اخذ و گرفتن آمده است؛ به طور مثال در این آیات شریفه:

﴿هُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَ يَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ﴾ (انعام: ۶۰).

﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَ الَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا﴾ (زمر: ۴۲).

اگر هم در برخی آیات به معنای مرگ آمده، به این لحاظ است که خداوند در هنگام موت، جان انسان را می‌گیرد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۳، ۲۰۶) بنابراین حداکثر می‌توان گفت: به دلیل استعمال توفی در معنای موت و گرفتن، نمی‌توان از این آیه شریفه به تنهایی، زنده بودن یا نبودن حضرت عیسی علیه السلام را نتیجه گرفت. در این صورت مراجعه به دلایل دیگر از جمله روایات، می‌تواند گره‌گشا باشد.^۱

۱. روایات فراوانی درباره نزول حضرت عیسی علیه السلام در آینده وجود دارد که می‌تواند قول زنده بودن ایشان را تأیید کند؛ از

سنگلجی در استدلال به آیات دیگر از جمله ۷۵ و ۱۱۷ مائده، ۱۵۷ نساء، ۲۱ نحل، با این پیش فرض که حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام از دنیا رفته است، به آنها نگریسته و از این رو برداشت‌هایش چندان علمی نیست؛ به طور مثال او از این آیه شریفه: ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ﴾ (آل عمران: ۴۴) موت همه انبیاء از جمله حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام را برداشت کرده است. (شریعت سنگلجی، ۱۳۲۲: ۵) در حالی که عبارت «قد خلت من قبله الرسل» با مرگِ کثیری از انبیاء هم محقق می‌شود؛ بنابراین نمی‌تواند اثبات کند که همه انبیای قبل از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بدون استثناء، از دنیا رفته‌اند.

نکته جالب دیگر درباره استدلال‌های سنگلجی این‌که وی در چند مورد از استدلال‌هایش از روایات استمداد جسته، مثلاً در استدلال به آیه شریفه ۱۱۷ سوره مائده، روایتی را از منابع اهل سنت ذکر کرده و تلاش کرده این روایت را همسو با برداشت خود از آیه شریفه نشان دهد؛ در حالی که از این همه روایاتی که در مصادر دسته اول شیعه درباره نزول حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام، هنگام ظهور امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام وارد شده و بعضاً به آن تصریح کرده‌اند؛ چشم‌پوشی کرده است.

آیات دسته دوم

آیات دسته دوم نیز نقض‌کننده موضوع مهدویت نیست، زیرا اولاً این‌که امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام همه مردم را به زور مسلمان می‌کند، نادرست است؛ زیرا علاوه بر آیاتی که بر وجود یهودیان و مسیحیان تا روز قیامت دلالت می‌کند - که در آیات دسته بعد ذکر شده‌اند - روایاتی نیز وجود دارد که حکایت‌گر باقی ماندن غیرمسلمانان در حکومت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام است؛ به طور مثال هنگامی که از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در روایتی سؤال شد که در دوره امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام با اهل ذمه چگونه رفتار خواهد شد، پاسخ دادند:

با آنان مسالمت می‌شود چنان‌که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با آنان مسالمت ورزید و جزیه می‌دهند.
(مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۲، ۳۸۱)

جمله روایتی در صحیح مسلم: حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ شِجَاعٍ وَ هَارُونَ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ حِجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ، قَالُوا: حَدَّثَنَا حِجَّاجُ وَ هُوَ ابْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ ابْنِ جَرِيحٍ، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو الزَّبِيرِ: أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يَقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ، ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، قَالَ: فَيَنْزِلُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَام فَيَقُولُ أَمِيرَهُمْ: تَعَالَى صَلِّ لَنَا، فَيَقُولُ: لَا، إِنْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ أَمْرَاءَ، تَكْرَمَهُ اللَّهُ هَذِهِ الْأُمَّةَ. (مسلم بن حجاج، صحیح مسلم المسمی الجامع الصحیح؛ برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، ج ۳، ۱۵۸-۱۶۲)

ثانیاً مردم به دلیل رهایی از فساد و بی‌بندباری در آن زمان، اسلام را از روی میل و علاقه خود می‌پذیرند، نه با زور و شمشیر. روایات متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد مردم در هنگام ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اشتیاق زیادی به ایشان دارند؛ به طور نمونه ابن ابی شیبه در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

مردم هنگام ظهور حضرت، شادمانه گرداگردش می‌چرخند؛ چنان‌که در شب عروسی، شادمانه گرد عروس می‌گردند. او زمین را از عدل و داد پر می‌کند، و امت من در زمان ولایت و حکومت او از چنان نعمتی برخوردار می‌شوند که هرگز در گذشته از آن بهره‌مند نبوده‌اند. (ابن طاووس، ۱۳۹۸: ۱۳۹)

آیات دسته سوم

در ابتدا باید گفت: ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف زمانی است که مردم در مشکلات و گرفتاری‌های فراوانی هستند و همین عامل، آنان را بیش از پیش منتظر موعود می‌گرداند. (شیخ صدوق، ۱۳۹۵: ۲، ۵۱۶) از سوی دیگر اتفاقاتی که در هنگام ظهور خواهد افتاد؛ از جمله فرود حضرت عیسی علیه السلام، شرایطی فراهم خواهد آورد تا بسیاری از مردم حتی یهودیان و مسیحیان، با ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به ایشان ایمان خواهند آورد و مسلمان می‌شوند. بنابراین تعداد اندکی از یهود و نصارا باقی خواهند ماند که در حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و با شرایط اهل ذمه باقی می‌مانند. این گروه نیز با برپایی حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و گسترش عدل و داد و آشکار شدن حجت‌های الهی برای مردم، به تدریج دست از شرک و کفر خود بر خواهند داشت. بنابراین مقصود این آیات، اقلیتی از مسیحیان و یهودیان که بر دین خود باقی می‌مانند و با توجه به نزدیکی دوره آخرالزمان و دوره حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، قرآن کریم باقی ماندن آنان را تا هنگام آخرالزمان ذکر کرده است. (کارگر، ۱۳۸۸: ۶۶)

از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت: اندک بودن اهل کتاب در هنگام حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به حدی است که نمی‌تواند مانع گفتن مسلمان شدن همه مردم، در حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف شود. علاوه بر این، نزدیکی دوره آخرالزمان و دوره حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز به گونه‌ای است که می‌توان دوره حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را آخرالزمان توصیف کرد.

۳. عدم حصر تعداد امامان در عدد دوازده

بسیاری از سلفی‌گرایان ایران، محصور کردن امامان در عدد دوازده را نپذیرند و تلاش کردند

این مسئله را تضعیف کنند. آنان در این زمینه به دو شیوه عمل کردند: اول، محصور کردن امامان در عدد دوازده را غیرعقلی و ناموجه نشان می‌دادند. دوم این که روایاتِ مورد استناد شیعیان بر دوازده نفر بودن امامان معصوم را از جهت دلالت و به ویژه از جهت سند مورد نقد قرار دادند. در این جا به نقد و بررسی هر دو شیوه آنان خواهیم پرداخت.

عقلانی نبودن امامت در عدد دوازده

از دیدگاه سلفی‌گرایان ایران، حصر تعداد امامان در عدد دوازده با این اعتقاد شیعیان که زمین از حجت الهی خالی نمی‌ماند و غیبت امام قابل جمع نیست و دارای مشکلاتی است؛ یکی این که وقتی عوامل ضرورت‌دهنده به نصب امام معصوم، همیشگی هستند و هیچ‌گاه از بین نمی‌روند، حصر تعداد امامان معصوم در عدد دوازده چگونه با حکمت الهی سازگار می‌افتد؟ و دیگری این که با توجه به استدلال شیعیان، غیبت امام دوازدهم به هیچ وجه قابل توجیه نخواهد بود. (نکویی، ۱۳۸۰: ۲۱)

در نقد سخنان فوق می‌توان گفت: - با چشم‌پوشی از روایاتی که تعداد امامان را دوازده نفر ذکر کرده‌اند و در ادامه به تواتر آنها اشاره خواهد شد - صرف اعتقاد به دوازده امام داشتن، اشکالی را ایجاد نمی‌کند؛ آنچه می‌تواند مشکل ساز شود، اثبات زمانی است که خالی از وجود حجت خدا (امام) بر روی زمین باشد. هم‌چنین درباره غیبت امام و دوازده نفر بودن ائمه: نیز می‌توان گفت: فوائد وجود امام، صرفاً اموری نیست که وابسته به ظهور امام باشد تا زمان غیبت امام، خالی از آن فوائد دانسته شود؛ بلکه روایات فراوانی از فوائد دیگر وجود امام خبر می‌دهد که به جهت کثرت، می‌توان مضامین این روایات را متواتر معنوی دانست؛ از جمله این فوائد: واسطه فیض بودن امامان، مدیون بودن مردم در اصل خلقت‌شان به وجود امام، مانع فروپاشی عالم، علت جاری شدن رحمت الهی، سبب اجابت دعاها، دلیل امان بخشی به مردم، سبب رسیدن رزق و روزی، باعث دفع بلاها و... (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۸۶؛ ۱۳۷۸: ۲، ۵۶؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲۲۴؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱، ۵۳۴؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۵۴). علاوه بر این، در بسیاری از کتب اهل سنت از جمله صحاح سته نیز به دوازده نفر بودن خلفای پیامبر ﷺ اشاره شده است (زینلی، ۱۳۸۶: ۳۰-۴۴) از جمله می‌توان به این روایت در صحیح بخاری اشاره کرد:

سمعت جابر بن سمرة، قال: سمعت النبي ﷺ يقول: «يكون اثنا عشر أميراً»، فقال كلمة لم أسمعها، فقال أبي: إنه قال: كلهم من قريش (بخاری، ۱۴۲۲ق: ۹، ۸۱).

بنابراین تعیین عدد در تعداد امامان: هیچ محذوری ندارد.

تضعیف روایات

عمده تلاش سلفی‌گرایان ایران، در این بخش است. آنان در نوشته‌های خود، غالباً روایاتی که بیانگر حصر امامان در عدد دوازده است را از جهت سند مورد نقد قرار داده‌اند و در برخی روایات نیز انتقاداتی به دلالت آنها نیز داشته‌اند. به طور مثال حیدرعلی قلمداران که یکی از این سلفی‌گرایان است، در کتاب خود به برخی از این روایات اشاره کرده و سپس روایان آنها را نامعتبر دانسته است. (قلمداران، ۱۳۸۸: ۲۰۴-۲۸۸) اما نکته‌ای که این نویسنده و نویسندگان مشابه وی، به آن توجه نکردند این است که احادیث دوازده امام، متواتر هستند و در نتیجه، بررسی و تفحص از سند این احادیث چندان ضرورتی نخواهد داشت. فراوانی این روایات به حدی است که تنها در باب نهم و دهم کتاب *متخبر الاثر*، بیش از ۲۵۰ روایت در این زمینه نقل شده است. علامه حلی درباره تواتر این روایات می‌گوید:

دلیل ما نصوص متواتری است که شیعیان در شهرهای مختلف و دور و نزدیک از گذشتگان از پیامبر ﷺ نقل می‌کنند که به حسین علیه السلام فرمودند:

این فرزندم، خود امام و فرزند امام و برادر امام و پدر نه امام است که نهمین آنان، قائم آنان است. نامش نام من و کنیه‌اش کنیه من و زمینی که پُر از ظلم و جور شده است را پُر از عدل و داد می‌کند. (حلی، ۱۳۷۹: ۱۷۷)

در عین حال یکی از روایاتی که بیشتر توجه سلفی‌گرایان به آن جلب شده و مورد نقد آنان قرار گرفته، حدیث لوح است که در این جا برخی از مهم‌ترین شبهات آنان نسبت به این روایت، نقل و بررسی می‌شود.

حدیث لوح

در این حدیث بیان شده: جابر بن عبدالله (که از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله، امیر مؤمنان علیه السلام، امام مجتبی علیه السلام، امام حسین علیه السلام، امام سجاد علیه السلام و امام باقر علیه السلام) بوده و توثیق شده است (کشی، ۱۳۴۷: ۳۸ و ۴۳) به امام باقر علیه السلام خبر داد که وقتی برای عرض تبریک به مناسبت

ولادت امام حسین علیه السلام به خانه حضرت زهرا علیها السلام رفته بود، لوح سبزرنگی را در دست ایشان دید، این لوح، هدیه خداوند متعال به صدیقه کبری بود که در آن، اسامی همه اوصیاء و امامان منتخب الهی با ذکر جزئیاتی از هر یک از آنها ثبت و ضبط شده بود.

قبل از بیان نقدهای سلفی‌گرایان ایران، ذکر چند نکته ضروری است: اول این که حدیث لوح، تنها روایت بر تعداد امامان معصوم نیست و همان طور که ذکر شد روایات متواتری در این زمینه وجود دارد. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۵۲۵-۵۳۴؛ صدوق، ۱۳۷۸ق: ج ۱، ۴۰-۶۹؛ طوسی، بی تا «الف»: ۹۱-۱۰۰) نکته دیگر این که این حدیث هر چند معتبر است اما معتبرترین روایت دال بر تعداد امامان نیست. بنابراین حتی با فرض پذیرش نقدهای سلفی‌گرایان، اصل مسئله (تعداد امامان) خدشه دار نمی‌شود. نکته پایانی این که حدیث لوح از چند طریق گزارش شده که برخی از آنها حتی از نگاه امامیه نیز مورد پذیرش نیست. از جمله گزارشی است که ابونضره و در جریان شهادت امام باقر علیه السلام مطرح می‌کند. (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۳۰۵) بسیاری از روایات این نقل، مجهولند (مانند: العباس بن اَبی عمرو، صدقه بن اَبی موسی، اَبی نصره) و سند روایت را تضعیف می‌کنند. اما برخی گزارش‌های رسیده از این روایت، هم از جهت سند و هم از جهت دلالت، صحیح و مورد اعتماد است؛ به طور نمونه راویان یکی از گزارش‌های کتاب کافی درباره این روایت به این شرح‌اند:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَىٰ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۵۲۸)

راویان ذکر شده، افرادی موثق و قابل اعتماد هستند.

در این جا نقدهای سلفی‌گرایان به این حدیث در دو بخش نقدهای سندی و نقدهای دلالتی بررسی می‌شود.

نقدهای سندی و پاسخ آن

قلمداران، «بکر بن صالح و صالح بن ابی حماد» که از راویان این روایت هستند را مجهول و یا ضعیف دانسته و در انتهای کلام خود نتیجه گرفته؛ این روایت، ساخته و پرداخته صالح بن ابی حماد است. (قلمداران، ۱۳۸۸: ۲۱۵)

در پاسخ به این اشکال، باید گفت: اولاً تعدد منابع روایی حدیث لوح و در نتیجه مشهور بودن آن، تضعیفات دو راوی فوق را ضعیف می‌کند. این حدیث در بسیاری از کتاب‌های معتبر امامیه ذکر شده است؛ از جمله در *کافی*، *الاختصاص* (مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۱۰)، *الغیبه* (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ق: ۶۲)، *عیون اخبار الرضا* (صدوق، ۱۳۷۸ق: ج ۱، ۴۲)، *الاحتجاج علی اهل اللجاج* (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۳۷۳)، *الغیبه* (طوسی، بی تا «الف»: ۱۴۳)، *اعلام الوری باعلام الهدی* (طبری، ۱۳۹۰ق: ۳۹۳)، *الامامه و التبصره من الحیره* (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق: ۱۰۳) و

ثانیاً دو شخصیتی که مجهول و یا غیر ثقه معرفی شدند نیز با بررسی رجالی می‌شود که این دو از جهت رجالی قابل اعتماد و معتبر هستند. بکر بن صالح، اگرچه توسط برخی بزرگان رجال، مانند نجاشی (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۰۹) تضعیف شده است؛ اما قرائنی بر ثقه بودن او وجود دارد از جمله این که برخی مانند ابن داوود (ابن داوود، ۱۳۸۳ق: ۷۳) او را توثیق کرده‌اند و شیخ طوسی در معرفی او از عناوینی هم‌چون صاحب کتاب درباره درجات ایمان و وجوه کفر استفاده کرده است. (طوسی، بی تا «ب»: ۹۵) هم‌چنین روایات متعددی در کتاب *کافی*، احمد بن محمد بن عیسی اشعری از بکر بن صالح نقل کرده است در حالی که احمد بن محمد بن عیسی اشعری شخصیتی است از بزرگان خاندان اشعری و جایگاه علمی و اجتماعی ویژه‌ای داشته و به دلیل احتیاط شدیدی که در نقل روایات داشت، از هر راوی روایت نقل نمی‌کرده است. (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۸۳) گفتنی است که بکر بن صالح در نرم‌افزار *درایة النور* که زیر نظر عالم رجالی، آیت‌الله شبیری زنجانی گردآوری شده، نیز ثقه معرفی شده است. این شواهد، نشانه ثقه بودن بکر بن صالح است. شخصیت دیگر صالح بن ابی حماد است؛ اگرچه برخی بزرگان درباره او توقف کرده‌اند؛ (حلی، ۱۴۱۱ق، ۲۳۰) اما توثیقات دیگران، نظیر مرحوم کشی (کشی، ۱۳۴۷ق: ج ۱، ۵۶۶) و آیت‌الله خوئی (خوئی، ۱۴۱۰ق: ج ۹، ۵۴)، وثاقت ایشان را احراز می‌کند.

نقدهای دلالی و پاسخ‌های آن

اگرچه نقدهای سلفی‌گرایان ایران عمدتاً بر سند اخبار است اما در برخی موارد مثل حدیث جابر، نقدهای دلالی نیز بر آن مطرح شده که در این جا به برخی از مهم‌ترین آن نقدها و پاسخ‌های آن اشاره می‌شود:

۱. با توجه به این که حدیث فوق از امام صادق علیه السلام نقل شده، برخی بیانات روایت

به گونه‌ای است که گویا امام صادق علیه السلام در هنگام ملاقات جابر با امام باقر علیه السلام حضور دارد؛ در حالی که بنا بر قول تاریخ، امام صادق علیه السلام هنگام ملاقات جابر با امام باقر علیه السلام و به وجود آمدن اتفاقات در روایت، هنوز متولد نشده بودند. برخی از این بخش‌های روایت که از امام صادق علیه السلام است، عبارتند از: «قال ابی لجابر»، «فمشی معہ ابی»، سوگند خوردن حضرت در عدم اختلاف صحیفه جابر با صحیفه امام باقر علیه السلام، در حالی که خود حضرت آن جا حاضر نیست.

در پاسخ می‌توان گفت: علم امامان به گونه‌ای است که حتی اگر خودشان در حادثه‌ای حاضر نباشند، نسبت به اتفاقات آن کاملاً آگاهند. هم‌چنین این نوع صحبت کردن در جایی که شخص خودش حاضر نباشد ولی از دیگری اصل ماجرا را شنیده باشد و در وقوع آن تردید نداشته باشد، یکی از موارد فصاحت کلام نقل‌کننده، محسوب می‌شود. بنابراین امری غیرعادی نیست. هم‌چنین در روایات دیگر نیز از این نوع ادبیات استفاده شده، مثلاً امام صادق علیه السلام، اصل واقعه غدیرخم را به گونه‌ای نقل می‌کنند که گویا خودشان در آن واقعه حضور داشتند (همانند حدیث جابر).^۱

۲. برخی عبارات حدیث، نشان می‌دهد که جابر بیناست «انظر فی کتابک لاقراه»؛ در حالی که به گواه تاریخ، او در اواخر عمر خود و به هنگام ملاقات با امام باقر علیه السلام نابینا شده بود. این اشکال بی‌دلیل است. ابتدا باید مستشکل دلیل بر نابینایی جابر را نشان دهد. در حالی که این حدیث، فرضیه نابینایی جابر را لاقلاً در زمان ملاقات با امام باقر علیه السلام باطل می‌کند. هم‌چنین باید اضافه کرد، جریان زیارت اربعین جابر که مستند مهم نابینایی جابر است، هیچ دلالتی بر نابینایی ایشان نمی‌کند؛ چراکه می‌توان گفت: شدت حزن و اندوه جابر و گریه‌های فراوان او، دیدش را تار و اشک‌آلود کرده بود و نمی‌توانست مزار امام حسین علیه السلام را بباید، نه این‌که نابینا شده باشد. (صدوق، ۱۳۹۵ ق: ج ۱، ۳۰۹)

۳. برخی القاب ذکر شده در این حدیث برای پیامبر صلی الله علیه و آله، در دیگر نصوص معتبره شرع وجود

۱. عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: «لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي الْوَلَايَةِ، أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِالذُّخَانِ فِي عَدِيرِ حُمَيْرٍ فَمَمَّنْ، ثُمَّ نُودِيَ: الصَّلَاةُ جَامِعَةٌ، ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ كُنْتُ مَوْلَاةً فَعَلَى مَوْلَاةٍ أَلَسْتُ أَوْلَى بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى، قَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاةً فَعَلَى مَوْلَاةٍ رَبِّ وَالِّ مَنْ وَالَاهُ، وَغَادِ مَنْ غَادَاهُ. ثُمَّ أَمَرَ النَّاسَ يَبَايَعُونَ عَلِيًّا، فَبَايَعَهُ لَا يَجِيئُ أَحَدٌ إِلَّا بِأَيْعَهُ، لَا يَتَكَلَّمُ مِنْهُمْ أَحَدٌ. (عبدالله بن جعفر حمیری، قرب الاسناد، ۵۷)

ندارند؛ مثلاً «کتابٌ مِنَ اللَّهِ لِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَ نُورِهِ وَ سَفِيرِهِ وَ حِجَابِهِ وَ دَلِيلِهِ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ». چنین القابی بعد از ورود تصوف در اسلام، شایع گشته است. هم چنین حجاب بودن پیامبر ﷺ چه فضیلتی دارد؟

در پاسخ می توان گفت: چنین تعبیراتی در برخی زیارت نامه ها مانند زیارت جامعه نیز وجود دارد؛ بنابراین این تعبیر، مشابه دارد. منظور از حجاب بودن پیامبر ﷺ در این فرازاها، واسطه بودن ایشان بین خلق و خالق است. آیا چنین واسطه گری فضیلت نیست؟ یا منظور از حجاب، اشاره به دو مقام و وجهه داشتن ایشان است؛ یکی مقامی نزد خداوند و یکی نزد مردم. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۳۶، ۱۹۸)

۴. اگر ائمه برای هدایت خلق تعیین شده اند، چرا در نامه خصوصی معرفی می شوند و در قرآن نامی از آنان نیامده است؟ هم چنین اگر نامه خصوصی است، چرا جابر آن را دیده؟ اساساً چرا چنین حدیثی باید خصوصی باشد؟

پاسخ این شبهه که از دیرباز مطرح بوده است، در روایتی از امام صادق ﷺ، به خوبی بیان شده است:

ابوبصیر گوید: از امام صادق ﷺ درباره قول خدای عزوجل ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء: ۵۹) پرسیدم، فرمود:

درباره علی بن ابی طالب و حسن و حسین ﷺ نازل شده است (زیرا در آن زمان همان سه نفر از ائمه حاضر بودند)، به حضرت عرض کردم: نماز، بر پیغمبر ﷺ نازل شد و سه رکعتی و چهار رکعتی آن نامبرده نشد تا این که پیغمبر ﷺ خود برای مردم بیان کرد و آیه زکات بر آن حضرت نازل شد و نامبرده نشد که زکات از هر چهل درهم يك درهم است، تا این که خود پیغمبر ﷺ آن را برای مردم شرح داد و امر به حج نازل شد و به مردم نگفت هفت دور طواف کنید تا این که خود پیغمبر ﷺ برای آنها توضیح داد... (کلبینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۲۸۶).

علاوه بر این شرایط و خفقان زمان ائمه به گونه ای سخت و توأم با فشار بود که در بسیاری از موارد، نام امام باید مخفی می ماند تا از گزند دشمنان در امان بمانند.

نتیجه گیری

سلفی گرایان ایران اصل مهدویت را از چند منظر نادرست می دانند؛ اول این که به اعتقاد آنان مهدویت عامل فساد و خونریزی است چرا که سبب سوءاستفاده سودجویانی است که از

این اعتقاد شیعیان استفاده می‌کنند و سبب قتل و غارت و خونریزی گسترده می‌شوند. دوم این که آیات متعددی از قرآن با این آموزه ناسازگار است؛ از جمله آیاتی که بیانگر از دنیا رفتن حضرت عیسی علیه السلام است و یا آیاتی که عداوت و دشمنی یهود و نصارا را تا قیامت ادامه‌دار می‌داند. سوم بنابر دیدگاه سلفی‌گرایان، از آن جا که تعداد امامان محصور در دوازده نیست بنابراین نمی‌توان امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف را به عنوان آخرین امام و منجی عالم و برپاکننده صلح و آرامش جهانی معرفی کرد.

اما نتیجه بررسی نشان داد؛ اولاً اعتقاد به اصل مهدویت، دست سوءاستفاده‌کنندگان را از اندیشه مهدویت کوتاه می‌کند و راه شناخت امام را از مدعی مهدویت نشان می‌دهد. ثانیاً آیاتی که دشمنی یهود و نصارا را تا قیامت ادامه‌دار معرفی می‌کند با مهدویت قابل جمع است و آیاتی که بنابر ادعای سلفی‌گرایان بر فوت حضرت عیسی علیه السلام دلالت می‌کند و سایر آیاتی که با مهدویت بنابر اعتقاد شیعیان، ناسازگار به نظر می‌رسید، در دلالت‌شان تام نیستند و نمی‌توانند اثبات‌کننده ادعای سلفی‌گرایان باشند. هم‌چنین در بخش حصر تعداد امامان در عدد دوازده گفته شد روایات متواتری و معتبری بر این حصر دلالت دارد که از جمله آنها حدیث لوح است و شبهات سلفی‌گرایان ایران نسبت به این حدیث، نادرست و غیرقابل قبول است.

منابع

قرآن کریم

- ابن بابویه، علی بن حسین، الامامة والتبصرة من الحيرة، قم: مدرسه الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۱۴۰۴ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی، الملاحم والفتن فی الغایب المتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم: الشریف الرضی، پنجم، ۱۳۹۸ق.
- ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارصادر، چهارم، ۱۴۱۴ق.
- ابی زینب، محمدبن ابراهیم ابن، الغیبة، تهران: نشر صدوق، ۱۳۹۷ق.
- ابن ابی شیبیه، عبدالله بن محمد، المصنف، قاهره: الفاروق الخدیثه للطباعة و النشر، ۱۴۲۹ق.
- بخاری، محمدبن اسماعیل، صحیح بخاری، دمشق: دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ق.

- برقی، سیدابوالفضل، *بررسی علمی احادیث مهدی* عجل الله تعالی فرجه الشریف، بی جا، بی نا، بی تا.
- حلبی، ابوالحسن، *اشاره السبق*، تحقیق ابراهیم بهادری، قم: النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
- حلی، ابن داوود، *رجال ابن داوود*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.
- حمیری، عبدالله بن جعفر، *قرب الاسناد*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۳ق.
- خوئی، سیدابوالقاسم، *معجم الرجال الحديث و تفصیل طبقات الرواه*، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ق.
- رشیدرضا، محمد، *تفسیر القرآن الکریم المشهور بتفسیر المنار*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.
- زینلی، غلامحسین، *دوازده جانشین: پژوهشی در باب احادیث خلفای اثنی عشر*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
- شریعت سنگلجی، *محوالموهوم*، بی جا: شرکت چاپخانه تابان، ۱۳۲۳ش.
- شیخ صدوق، *الامالی*، تهران: کتابچی، ششم، ۱۳۷۶ش.
- _____، *عیون اخبار الرضا* علیه السلام، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
- _____، *کمال الدین و تمام النعمه*، مصحح علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
- شیخ طوسی، *الغیبه*، تهران: مکتبه نینوی الحدیثه، بی تا(الف).
- _____، *الفهرست*، نجف: المکتب المرتضویه، بی تا(ب).
- شیخ مفید، *الاختصاص*، قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
- _____، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، قم: دارالمفید، ۱۳۷۲ش.
- صافی، لطف الله، *منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر* عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم: مکتبه آیه الله العظمی الصافی الکلیایگانی، ۱۳۸۰ش.
- طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، احمدبن علی، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *اعلام الوری باعلام الهدی*، تهران: اسلامیه، سوم، ۱۳۹۰ق.
- علامه حلی، *الخلاصه للعلامه الحلی*، قم: دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
- _____، *منهاج الکرامه فی معرفه الامامه*، مشهد: مؤسسه عاشورا، ۱۳۷۹ش.
- قلمداران، حیدرعلی، *شاهراه اتحاد*، بی جا: انتشارات حقیقت، ۱۳۸۸ش.
- کارگر، رحیم، *مهدویت دوران ظهور*، قم: دفتر نشر معارف، سوم، ۱۳۸۸ش.

- کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۷ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ ق.
- مسلم بن حجاج، صحیح مسلم المسمی الجامع الصحیح، بیروت: المكتبة العصریه، ۱۴۲۴ ق.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.
- نکویی، حجت الله، تئوری امامت در ترازوی نقد، قم: بی نا، ۱۳۸۰ ش.